ادامه از صفحه اول

هر روز روز زمین پاک است

... موضوع امروز و دیروز نیستند، عبور می‌کنیم. مسلم است که مسئولیت حفظ و نگهداری از زمین بر عهده ساکنان آن است. بیش از آنکه این سیاره نیاز به ما داشته باشد، ما به آن نیاز داریم.

در ۲۲ آوریل سال ۱۹۷۰ (دوم اردیبهشت ۱۳۴۹)، ۲۰ میلیون آمریکایی در خیابان‌های صدها شهر و در دانشگاه‌ها اقدام به تجمع اعتراضی در این کشور کردند و نسبت به عدم آگاهی از محیط زیست و مسائل جدی و خطرناکی مانند آب آشامیدنی سمی، آلودگی هوا و اثرات سموم دفع آفات اعتراض داشتند و خواستار تفکر و نگرش جدید و تغییر رویه برای نجات این سیاره شدند، این رویداد به‌عنوان بزرگ‌ترین رویداد مدنی کره زمین شناخته شده است، چون منجر به تصویب قوانین مهم محیط زیستی از جمله اقدامات «هوای پاک»، «آب پاک» و «گونه‌های در معرض خطر» شد و بسیاری از کشورها نیز به‌سرعت قوانین مشابهی را تصویب کردند. در کشور ایران جامع‌ترین قانون محیط زیستی اصل پنجاهم قانون اساسی است که نه‌تنها آلودگی و تخریب محیط زیست را منع کرده، بلکه حفاظت از آن را وظیفه همگانی می‌داند که با مشارکت و مسئولیت‌پذیری امکان‌پذیر است. دوم اردیبهشت سال ۱۴۰۰، روز زمین پاک است. این روز اهمیت جهانی دارد و فراتر از یک رویداد در تقویم است.

محیط زیست حد و مرز نمی‌شناسد و هر تغییری که در احوالات کره زمین رخ می‌دهد، تبعات آن اگر بین‌المللی نباشد، از منطقه‌ای و ملی نیز کمتر نخواهد بود. امروز پس از گذشت نیم‌قرن از آن تجمع تاثیرگذار و با وجود تلاش‌هایی که در این سال‌ها شده است، متأسفانه با چالش‌های محیط‌زیستی پیچیده‌ای مواجه هستیم که مانند یک کلاف در هم تنیده شده که اگر به همین منوال ادامه پیدا کند، پیش‌بینی شده که در کمتر از ۳۰ سال آینده (سال ۲۰۵۰) تعداد پلاستیک‌ها در دریاها و اقیانوس‌ها بیشتر از ماهی‌ها است، با این وضعیتی که هرساله هشت میلیون تن پلاستیک به منابع آبی تخلیه می‌شود. در ۱۰ سال آینده، در سال ۲۰۳۰ قیمت غذایی که می‌خوریم ۵۰ درصد افزایش خواهد داشت. نگرانی در این مورد بسیار جدی است، به دلیل آنکه مشکلات محیط زیستی با یک فرمول ریاضی حل نمی‌شود و اجزای محیط زیست به صورت کاملا پیچیده با هم در ارتباط هستند. آلودگی هوا سالانه جان بیش از هفت میلیون نفر را در دنیا می‌گیرد. این درحالی است که شیوع ویروس کووید ۱۹ که همه مردم دنیا را با ترس مواجه کرده و موجب تعطیلی بسیاری از کسب‌وکارها و سفرها در دنیا شده، در یک سال حدود دو میلیون نفر تلفات داشته است؛ بنابراین راه‌حل این موضوعات نیز ساده نخواهد بود و به یک عزم جدی نیاز دارد که تمام سطوح مدیریتی شامل سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری تا اجرا و حتی تا منازل شهروندان را شامل می‌شود. علاوه بر مدیریت اصولی و برنامه‌ریزی دقیق، به‌کارگیری مشارکت همه انسان‌ها و اصلاح الگوی مصرف و انجام پروژه‌های خلاقانه در حل موضوعات بسیار مهم است. برای حل مشکلات باید اولویت‌ها را بشناسیم و مشکل را از ریشه و اساس حل کنیم، بسیاری سرطان‌ها، کوتاه‌شدن طول عمر بشر، بیماری‌های روحی و روانی و استرس‌ها، ریشه در نحوه زندگی، الگوی مصرف و البته آلودگی‌های محیط زیست پیرامون ما دارد. همان‌طورکه رفع مشکل شیوع بیماری‌های اپیدمی و رعایت پروتکل‌های بهداشتی را جدی می‌گیریم، لازم است درباره محیط زیست و طبیعت قدری تفکر کنیم که چه مسئولیتی در حفاظت از این کره و طبیعت آن و انتقال آن به نسل آینده داریم.

ما به شهروندان استفاده از حمل‌ونقل عمومی را توصیه می‌کنیم، درحالی‌که هنوز زیرساخت‌های حمل‌ونقلی در کلان‌شهر پرجمعیت تهران تکمیل نشده است. به‌علاوه اتصالات و پیوستگی‌ها در بسیاری از مناطق شهر تهران وجود ندارد. حمل‌ونقل ریلی به‌عنوان سبزترین و ایمن‌ترین سیستم حمل‌ونقلی است که روزانه بیش از دو میلیون مسافر را درون شهر تهران جابه‌جا می‌کند، درحالی‌که ۲۵۳ کیلومتر از این خطوط احداث شده اما این توسعه جواب‌گوی نیاز شهر تهران با جمعیت بیش از ۹ میلیون نفر نیست. در کنار آن لازم است که ناوگان اتوبوس‌رانی نیز مجهز و خودروهای فرسوده جایگزین شوند. تحقق این برنامه‌ها مستلزم صرف هزینه و منابع است. از دولت انتظار داریم به تعهدات و وظایف خود در این زمینه عمل کند و همان‌طورکه مدیریت شهری در این زمینه پیگیر است، با هدف رفاه حال شهروندان و کاهش آلودگی‌های محیط‌زیستی در این مقوله همکاری اثرگذار و کارآمد داشته باشد.

طرح کاهش پسماند که در شهر تهران با عنوان کاپ انجام می‌شود، روز بدون پلاستیک که در تهران به‌طور جدی برنامه‌های آن دنبال می‌شود و نیز توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در این شهر همه اقدامات خوب و اثرگذاری است که باید تا رسیدن به نقطه بهینه ادامه‌دار باشد؛ اما این اقدامات اگرچه اساسی و ضروری است، ولی کافی نیست و به‌علاوه شهرداری تهران و هر سازمان مربوطه دیگری نمی‌تواند به‌تنهایی کارآمد باشد، بلکه یک مشارکت جدی بین تمام سازمان‌ها ضروری است و برای رفع مسائل و چالش‌های محیط‌زیستی شهر تهران باید تصمیمات از حالت جزیره‌ای خارج و همکاری مؤثری در همه بخش‌ها ایجاد شود.

ادامه در صفحه ۴

محمود صادقی در گفت‌وگو با شرق مطرح کرد

چالش‌های نوظهور سیاست‌ورزی

مهرشاد ایمانی: انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ از یک جهت مهم با انتخابات‌های پیشین متفاوت است؛ آن هم نوع نگاه عمومی به مقوله انتخابات و نه لزوما به مصادیق انتخاباتی است. در این بین، اصلاح‌طلبان که همواره خود را نماینده طبقه متوسط و با خوانش تحقق توسعه سیاسی معرفی کرده‌اند، در معرض این پرسش قرار دارند که آیا هنوز در منظر اجتماعی در وهله نخست گفتمان اصلی‌شان، یعنی توسعه سیاسی که نمود آشکار آن در انتخابات ظهور می‌کند، مورد اعتماد عمومی قرار دارد یا نه و در وهله دوم آیا هنوز مردم جبهه اصلاحات را طلایه‌دار اصلاح وضع موجود قلمداد می‌کنند یا خیر؟ برای بررسی این موضوع ساعتی را با محمود صادقی، استاد دانشگاه و فعال سیاسی اصلاح‌طلب به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

عکس: حامد جمشیدی، جماران

آقای دکتر احتمالا این روزها بسیاری از همکاران ما با شما درباره اینکه گزینه نهایی نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان چه کسی خواهد بود یا آیا فلان شخصیت نامزد می‌شود یا نه، سخن می‌گویند که البته همه اینها در جای خود می‌تواند مهم باشد، اما موضوعی که ما در پی بررسی آن هستیم، نوع نگاه جامعه به مقوله انتخابات است. فارغ از تمام این هیاهوها آیا مردم هنوز به انتخابات به‌عنوان یک گذرگاه مطمئن برای اصلاح وضع موجود نگاه می‌کنند؟

چالش اصلی در انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو کاهش اعتماد عمومی به تأثیرگذاری در سرنوشت کشور است که این مهم دلایل مختلفی دارد و البته پدیده جدیدی هم نیست و این بی‌اعتمادی از گذشته وجود داشته و اکنون تشدید شده است. بخشی از این شرایط به نظام انتخاباتی ما بازمی‌گردد. واقعیت این است که سیاست‌ورزی در ایران سازوکارهای دقیق خود را ندارد که مهم‌ترین آن تحزب است. احزاب در ایران کارکرد واقعی خود را ندارند و همین موضوع باعث می‌شود که یک انتخابات حزبی را تجربه نکنیم. دومین عامل شیوه نظارت بر نامزدهاست که در برخی مواقع دایره‌اش بسیار تنگ و گاهی هم قدری موسع می‌شود. وقتی به چند دهه اخیر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که از خرداد سال ۷۶ تا به امروز یکی از دلایل مهم افزایش مشارکت، وجه سلبی انتخابات بوده است. در چند دوره نخست ریاست‌جمهوری مردم به دلیل همراهی با نظام سیاسی، در انتخابات شرکت می‌کردند، اما از ۷۶ به این سو توجه به کارکرد سلبی انتخابات افزایش یافت. البته در ابعادی محدودتر در دور دوم انتخابات دولت آقای هاشمی هم این اتفاق رخ داد و بخشی از جامعه در نفی آقای هاشمی به آقای توکلی رأی دادند، اما اوج این شرایط در دوم خرداد ۷۶ رخ داد و مردم با استفاده از انتخابات و رأی به نامزد مورد نظر خود، نارضایتی‌شان از وضع موجود را اعلام کردند. تا همین انتخابات ۹۶ هم به‌نوعی همین اتفاق رخ داد و همیشه مردم رأی داده‌اند که جناح مقابل رأی نیاورد. این شرایط گرچه باعث افزایش مشارکت شد اما باید بپذیریم که یک حلقه مفقوده مهم دارد و آن کارکرد احزاب در انتخابات است. احزاب در انتخاب مردم نقش ویژه‌ای ایفا نکرده‌اند و رأی مردم چندان مبتنی‌بر وجه ایجابی که ناشی از برنامه‌های حزبی نامزدها باشد، نبوده است. حالا بر این مشکل، محدودیت ناشی از شیوه بررسی صلاحیت‌ها را هم بیفزایید تا ببینید چه بر سر انتخابات می‌آید. در دوره اخیر مشکلات پیش‌روی انتخابات دوچندان شده است و نوعی بدبینی نسبت به عملکرد مسئولان هم به وجود آمده است و واقعیت این است که این پرسش در جامعه وجود دارد که چه فرقی می‌کند در انتخابات شرکت کنیم یا نه؟ یا گفته می‌شود هیچ فرقی بین هیچ‌یک از نیروهای سیاسی وجود ندارد یا حتی مردم می‌گویند فارغ از محدودیت‌های پیشاانتخاباتی مثل ردصلاحیت‌ها، محدودیت‌های پساانتخاباتی اساسی‌تر است و اصلا رئیس‌جمهور تا چه حد امکان تحقق وعده‌هایش را دارد؟ خاصه بعد از انتخابات مجلس دهم و بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ مردم این احساس را پیدا کردند که منتخبان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند که به وعده‌های خود عمل کنند و در مجموع چنین احساسی در جامعه ایجاد شده است که چه انتخاب کنیم یا نکنیم، دولت در مسیر تعریف‌شده‌ای پیش می‌رود. شخص آقای روحانی هم بر چنین تصوری دامن زد؛ او پس از پیروزی‌اش در دور دوم در چینش وزرا بسیار منفعلانه عمل کرد و در مسیر اداره کشور هم پیگیر وعده‌هایی که داده بود در همه حوزه‌ها اعم از سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصاد و فرهنگ نبود. قبول داریم که بخشی از این انفعال ناشی از محدودیت‌های بیرونی و خارج از اراده مانند تحریم‌ها بود اما نمی‌شود انکار کرد که بخش مهمی از آن هم به محدودیت‌های خودخواسته دولت بازمی‌گردد. به‌هرحال چه خوشمان بیاید یا نیاید چنین تصوری در جامعه وجود دارد.

در این بین، به نظر می‌رسد بی‌اعتمادی مردم بیشتر متوجه اصلاح‌طلبان شد، زیرا مردم تصورشان این است که وقتی دولت برخاسته از حمایت اصلاح‌طلبان نتوانست به وعده‌هایش عمل کند، اصلاح‌طلبان هم قادر نخواهند بود به مطالبات عمومی پاسخ روشنی دهند.

البته چالش کاهش سرمایه اجتماعی صرفا مربوط به اصلاح‌طلبان نیست و همه جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در متقاعدکردن مردم دچار چالش هستند و البته اصلاح‌طلبان به طرز مضاعفی با این چالش مواجه‌اند، زیرا اصولگرایان یک پشتوانه مفروضی دارند که نیروهایشان عمدتا ردصلاحیت نمی‌شوند، اما اصلاح‌طلبان مفروضشان این است که عمده نیروهایشان ردصلاحیت می‌شوند. نظارت استصوابی اصلاح‌طلبان را در منگنه قرار می‌دهد تا نتوانند نامزدهای اصلی خودشان را روانه میدان کنند. وقتی هم نامزدهای حداکثری و اصلی در صحنه حاضر نباشند، برقراری ارتباط با سرمایه اجتماعی قدری سخت می‌شود. نامزدهای اصولگرا اگر بخواهند در انتخابات شرکت کنند از همین حالا با علم به اینکه تأیید صلاحیت می‌شوند، می‌توانند برنامه‌ریزی کنند و جبهه اصولگرایی هم می‌تواند حساب و کتاب خود درباره اجماع را بررسی کند، اما اصلاح‌طلبان تا قبل از اعلام نتیجه بررسی صلاحیت‌ها امکان هیچ برنامه‌ریزی انتخاباتی ندارند و هیچ‌کس نمی‌داند چه نیروهایی می‌توانند در صحنه باقی بمانند. برای مثال وقتی در بین جامعه نظرسنجی انجام می‌شود که چه اشخاصی از جبهه اصلاحات در نگاه شما رجحان دارند، مردم از کسانی نام می‌برند که احتمال تأیید صلاحیتشان اندک است. اصلاح‌طلبان در این شرایط چه کار باید بکنند؟ آیا می‌توان گفت که چنین رقابتی در یک فضای مبتنی‌بر عدالت پیش می‌رود؟ حتما خیر. اما اصلاح‌طلبان به مردم می‌گویند که با همه اینها و با دانستن تمام محدودیت‌ها اگر در انتخابات شرکت نکنیم آیا مشکلی حل می‌شود؟

اصلاح‌طلبان می‌گویند آیا جز انتخابات راه دیگری برای جلوگیری از تندروی در کشور وجود دارد؟ مثلا آقای بهزاد نبوی بارها گفته است که موافقان کناره‌گیری از انتخابات چه راه دیگری پیشنهاد می‌دهند؟ مسیرهایی که در پی نفی انتخابات مطرح می‌شود، در نهایت به براندازی یا مداخله کشورهای خارجی ختم می‌شود و ما می‌پرسیم که کدام‌یک از اینها به نفع ایران است؟ به نظر می‌رسد که تنها راه همچنان اصلاحات و آن هم از طریق صندوق رأی است؛ گرچه این روش به طور کامل نمی‌تواند مؤثر باشد اما تنها راهکار موجود است. اصلاح‌طلبی در ایران هم سعی می‌کند با کمترین هزینه، مسیر اصلاح را هموار کند؛ گرچه می‌دانیم که راه ساده‌ای در پیش نیست و محدودیت‌های بسیاری وجود دارد. البته تا این لحظه با توجه به تجربه انتخابات مجلس دهم نمی‌توان گفت که انگیزه انتخاباتی در میان مردم به وجود آمده است و باید منتظر ماند و دید که در همین فرصت باقی‌مانده تا انتخابات تحرک انتخاباتی در بین مردم به وجود می‌آید یا نه.

شما می‌گویید که کاهش سرمایه اجتماعی برای همه جناح‌ها رخ داده است؛ در صورتی که به نظر می‌رسد گزاره شما تا حدی محل تردید است. می‌دانیم که اصولگرایان سبد رأی ثابتی دارند که در هر شرایطی پشت این جناح سیاسی می‌ایستند؛ در واقع سبد رأی آنها محدود است اما ثابت و باز هم می‌دانیم که سبد رأی اصلاح‌طلبان گسترده و فراگیر اما غیرثابت است؛ به بیان دیگر هر زمانی که اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات شده‌اند، اکثریت مردم میل شرکت در انتخابات داشته‌اند. بنابراین شاید بشود چنین برداشت کرد که اینک که میل به انتخابات کاهش یافته، به نوعی سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان از دست رفته است. با این وصف برخی باور دارند که اصلاح‌طلبان بهتر است یک دوره هم که شده سعی کنند به جای اصرار بر سیاست‌ورزی رسمی قدری به جامعه برگردند تا با گفتمان‌سازی منسجم سرمایه اجتماعی خود را احیا کنند. نظر شما چیست؟

این نکته‌ای که شما می‌گویید درست است و هم یک فرصت برای اصلاح‌طلبان قلمداد می‌شود و هم یک تهدید. اصولگراها به دلیل رأی ثابت یا به تعبیری تکلیفی خیالشان راحت است که جامعه رأی‌شان تضعیف نمی‌شود اما اصولگرایان همیشه دچار رکود سیاسی هستند و حالتی گلخانه‌ای دارند و در مقابل اصلاح‌طلبان که سبد رأی ثابتی ندارند، همواره می‌کوشند تا ارتباط عمیقی با اکثریت جامعه برقرار کنند و همیشه در پی کسب رأی آگاهانه از مردم هستند. اصلاح‌طلبان در مقطع کنونی که شاید به این انتخابات هم نرسد، باید تلاش کنند تا بدنه اصلی حمایت‌کننده خود که همان طبقه متوسط باشد را قانع کنند که هنوز جبهه اصلاحات می‌تواند پاسخ‌گوی مطالبات عمومی باشد. برای تحقق این مهم برخی می‌گویند باید نوع سیاست‌ورزی تغییر کند و اصلاح‌طلبان یک دوره کنار بکشند و به جامعه بازگردند تا بتوانند سرمایه اجتماعی خود را احیا کنند. این دیدگاه اتفاقا طرفداران زیادی دارد و به جدیت مطرح می‌شود اما برخی هم معتقدند که کناره‌گیری از سیاست به جبهه اصلاحات لطمات بزرگی وارد می‌کند و زمینه حذف تدریجی این جبهه سیاسی را فراهم می‌کند؛ سرنوشتی که برای نیروهای ملی-مذهبی به عنوان یکی از گروه‌های پیشرو در امر اصلاحات رخ داد. مدافعان این نظر می‌گویند اصولگرایان همین را می‌خواهند و تمایل دارند که اصلاح‌طلبان به دست خودشان حذف شوند. من باور دارم که حضور در جامعه منافاتی با سیاست‌ورزی رسمی ندارد. در حقیقت باید توأمان برقراری ارتباط با بدنه اجتماعی و حضور در قدرت رسمی را پیگیری کنیم و هم‌زمان که به جامعه بازگشته‌ایم، از فرستادن نیروهای اصلاح‌طلبان به عرصه انتخابات غافل نشویم تا حق انتخاب‌کردن را هم از بخشی از مردم نگرفته باشیم. حتما چنین کاری ساده نیست و چالش‌های فراوانی دارد. تردیدی نیست که اصولگراها کار ساده‌تری در پیش دارند زیرا بدنه اجتماعی آنها تکلیف‌محور است و فارغ از آنکه چه کسانی نامزد می‌شود، رأی می‌دهند اما اصلاح‌طلبان باید بدنه اجتماعی خود را قانع کنند که چرا و به چه کسی رأی بدهند. مسلم است که ترک‌کردن عرصه سیاست‌ورزی رسمی واگذارکردن سرنوشت مردم و کشور به رقیب است و اصلاح‌طلبان نباید در این مسیر حرکت کنند.

آقای صادقی! نه‌تنها شما بلکه بسیاری از اصلاح‌طلبان هم چنین ایده‌ای را مطرح می‌کنند که البته در گذشته هم بیان شده اما واقعیت این است که در عرصه واقعی سیاست، اصلاح‌طلبان مانیفست روشنی به بدنه اجتماعی خود ارائه نمی‌کنند و همیشه در مقام شعار می‌گویند که باید به جامعه برگردیم و در عین حال نامزد انتخاباتی هم معرفی کنیم و اصلا معلوم نیست که با چه روشی و با چه هدفی به کدامین جامعه بازمی‌گردند. آیا اصلا طبقه متوسطی که اصلاح‌طلبان ادعای نمایندگی آن را دارند، همان ویژگی‌های طبقه متوسط دهه ۷۰ را دارد یا عوض شده است؟ یا آنکه اصلا بدنه اصلی جامعه دیگر طبقه متوسط هستند و فرودستان نیستند؟ اصلاح‌طلبان همیشه انتظار دارند که اکثریت به آنها رأی دهد اما هیچ برنامه‌ای ارائه نمی‌کنند و صرفا پیش از انتخابات می‌گویند به نفرات ما رأی دهید تا شرایط بدتر از این نشود. آیا جامعه با چنین سخنانی قانع می‌شود؟

من صادقانه اذعان می‌کنم همه این ضعف‌هایی که شما گفتید وجود دارد. من با ذکر مثالی از مجلس دهم بحث را ادامه می‌دهم. وقتی وارد مجلس شدیم همه می‌خواستیم که تحولی مهم ایجاد کنیم اما برنامه‌ای وجود نداشت. تقریبا ۱۰۰ نفر از نمایندگان اصلاح‌طلب بودیم و حتی برنامه‌ای روی کاغذ هم نوشته بودیم اما واقعیت این بود که تحرک مناسبی برای اجرائی‌کردن آن برنامه وجود نداشت؛ اگرچه به هر حال عملکرد اصلاح‌طلبان در مجلس دهم بد نبود و کارهای مثبتی انجام شد که جا دارد رسانه‌های حرفه‌ای از جمله «شرق» یک بار به طور جدی به کارهایی که در مجلس دهم انجام شد و حتی انجام نشد، بپردازد تا به صورت جزئی معلوم شود که عملکرد این مجلس چگونه بود. اما به هر حال قبول دارم که عملکرد اصلاح‌طلبانِ مجلس دهم برای مخاطبان اصلاحات قانع‌کننده نبود و انتظارات را برآورده نکرد. ببینید شما مسائل درستی را مطرح کردید که حتما ضعف جبهه اصلاحات است اما این را هم در نظر داشته باشید که چقدر از طرح‌هایی که برای مثال ما در مجلس پیگیری کردیم با مانع روبه‌رو شد.

طرح‌های متعدد در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشتیم که اجازه پیشروی به آنها داده نشد یا لوایح متعددی دولت ارسال می‌کرد که کنار گذاشته می‌شد. مشخصا درباره FATF نگاه کنید که چه اتفاقی افتاد. دولت به مجلس ارسال کرد و در مجلس با همه مشکلاتی که وجود داشت، به تصویب رسید، شورای نگهبان آن را رد کرد و تا امروز در مجمع تشخیص مصلحت نظام معطل مانده است. اگر FATF تصویب می‌شد، بسیاری از مشکلات در حوزه اقتصاد ایجاد نمی‌شد یا طرح‌های زیادی در حوزه حقوق زنان، جرم سیاسی و... داشتیم. یا در فراکسیونِ شفاف‌سازی سعی کردیم اقدامات نظارتی مؤثری داشته باشیم. گرچه به دولت انتقاد داریم اما واقعیت این است که همین دولت میانه‌رو و البته غیراصلاح‌طلب سعی کرد کارهای مثبتی انجام دهد اما مدام با مانع روبه‌رو می‌شد. همه اینها را نگفتم که نقد شما را به حاشیه ببرم، اینها را گفتم تا بدانیم پیش‌روی اصلاح‌طلبان در تمام عرصه‌ها موانع زیادی وجود دارد؛ ولی این سخنم به معنای نفی ضعف اصلاح‌طلبان در ارائه یک مانیفست روشن نیست. از طرفی من بر انتقاد شما، نبود نظام حزبی منسجم در میان اصلاح‌طلبان را هم می‌افزایم. من کاری با احزاب اصولگرا ندارم که چطور کار می‌کنند اما در همین جبهه اصلاحات خودمان، احزاب فقط موقع انتخابات کرکره‌های خود را بالا می‌برند و بعد از انتخابات گویی دیگر هیچ کاری نباید انجام دهند. کادرسازی و تربیت نیروهای جوان که اصلا محلی از اِعراب ندارد. من موافقم که باید برنامه دقیقی به سرمایه اجتماعی خودمان ارائه کنیم که چه می‌خواهیم و چه نمی‌خواهیم و حتی باور دارم اگر در این دوره از انتخابات هم مردم پای صندوق آرا نیایند و اصلاح‌طلبان پیروز نشوند، اما می‌شود برنامه‌ای داد تا بگوییم که ما به سمت انتخابات برنامه‌محور حرکت می‌کنیم. همین حالا حزب اتحاد ملت برنامه مفصلی تدوین کرده است که در روزهای آینده منتشر می‌کند یا شنیده‌ام که در حزب کارگزاران هم برنامه‌ای در حال تدوین است و ما هم در انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها در حال انجام همین کار هستیم.

بحث دیگری که مخاطبان اصلاحات را درگیر خود کرده، این است که چقدر از اصلاح‌طلبان کنونی به میدان می‌آیند تا برای خود قدرت سیاسی کسب کنند و چقدر برای تحقق اصلاح امور پا به عرصه می‌گذارند؟ شما گفتید که هدف اصلاح‌طلبی همچنان اصلاح از مسیر انتخابات است، اما این موضوع هم وجود دارد که اصلاحات با افراد و نه در خلأ محقق می‌شود. بارها از خود اصلاح‌طلبان فراکسیون امید شنیده‌ایم که برخی با نام لیست امید وارد مجلس دهم شدند، اما به محض ورود به مجلس به فراکسیون مستقلین پیوستند یا حتی به اصولگرایان نزدیک شدند. چه اطمینانی به مردم می‌شود داد که همین‌هایی که مدام از حقوق عامه و اصلاح وضع موجود سخن می‌گویند، برای اصلاح زندگی شخصی‌شان به میدان نیامده باشند؟

این موضوع یک پدیده غیرقابل انکار است و بسیار هم مشهود است. در مجلس دهم به‌وفور افرادی را دیدیم که هدفشان صرفا نماینده‌شدن بود نه پیگیری خواسته‌های مردم و اصلا دغدغه‌ای نداشتند. من این ایراد را هم مربوط به ایرادهای نظام انتخاباتی می‌دانم. وقتی احزاب به معنای واقعی خودشان شکل نگیرند، نمی‌توان انتظار تعهد از منتخب یا منتخبان را داشت. این بحرانی که شما به آن اشاره کردید، معلول خلأ نظام حزبی در کشور است. در هر انتخابات نیروهایی می‌آید و به مردم گفته می‌شود که به آنها رأی دهید، اما هیچ نقشی برای فرد منتخب تعریف نمی‌شود. برای مثال آنها هم می‌روند در مجلس و فقط در پی کسب قدرت سیاسی خود هستند؛ یکی می‌رود و تلاش می‌کند عضو هیئت‌رئیسه شود و دیگری که به کمتر قانع است، می‌خواهد سخنگوی یک فراکسیون شود. وقتی احزاب نامزدها را معرفی نکنند و نامزدها متعهد به حزب خود نباشند و مردم هم به نامزد حزب رأی ندهند، تعهدی در پاسخ‌گویی به وجود نمی‌آید و تا زمانی که نظام حزبی در انتخابات حاکم نباشد، نمی‌شود اطمینان خاصی به مردم داد.

شما علاوه بر یک فعال سیاسی، حقوق‌دان هم هستید. آقای روحانی گفت که رئیس‌جمهور اختیارات کافی ندارد. شاید بخشی از بی‌میلی مردم بر اساس تکیه به چنین سخنی است که البته پیش از او نیز دیگر رؤسای جمهور به انحای مختلف چنین موضوعی را مطرح کرده‌اند. بر اساس موازین حقوقی و اصول قانون اساسی چنین سخنی درست است؟

من نگاه خودم را می‌گویم و شاید شما موافق آن نباشید. من باور دارم که بله محدودیت‌هایی وجود دارد اما اختیارات رئیس‌جمهور با همه محدودیت‌ها بسیار زیاد است. او وزرا، استانداران و فرمانداران را تعیین می‌کند، نظارت تام بر تمام دستگاه‌های اجرائی دارد، بودجه یک سال کشور را به مجلس ارائه می‌کند و بسیاری اختیارات دیگر که بحث مفصلی است. اگر رئیس‌جمهور عزم کافی برای سامان‌دادن امور داشته باشد، با همین اختیارات موجود هم می‌تواند کار کند. ما در دوره اصلاحات دیدیم که دولت با تدابیری که به خرج داد، در حوزه سیاست داخلی، سیاست خارجی، فرهنگ و صدالبته اقتصاد موفق بود. به نظر من فردی که می‌خواهد نامزد شود، با توجه به همین اختیارات بالفعل و نه اختیاراتی که بر سر آن بحث و جدال وجود دارد باید به مردم برنامه بدهد. نامزد ریاست‌جمهوری می‌داند بر اساس همین قانون اساسی و بر اساس همین مناسبات سیاسی موجود باید کار کند و وقتی با علم به همه اینها در انتخابات شرکت می‌کند و در نهایت رئیس‌جمهور می‌شود، نمی‌تواند بعد از هشت سال بگوید به وعده‌هایم عمل نکردم چون اختیار نداشتم.

به‌عنوان پرسش پایانی می‌خواهم پیش‌بینی شما را از آینده سیاست‌ورزی و نه لزوما آنچه در دولت آینده رخ خواهد داد، بدانم.

پیش‌بینی که کار سختی است اما روندی که در بدنه اجتماعی دیده می‌شود برخلاف تصور بسیاری، مثبت است. سیاست در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است اما نوعی آگاهی کلان در سطح جامعه رو به گسترش است که اجازه نمی‌دهد سیاست‌مداران هر کاری که می‌خواهند فارغ از نظر عمومی انجام دهند. ابزارهای ارتباط جمعی هم به‌شدت گسترش یافته و این آگاهی از این هم بیشتر خواهد شد. حتی من باور دارم بخشی از بدنه اصولگرایی هم آگاه شده است و برخی از نیروهای اصولگرا در پی تحول هستند. می‌بینیم که طیف‌های عدالت‌خواه در اصولگرایان در حال گسترش است و گرچه آنها مترصد تحقق توسعه سیاسی و فرهنگی نیستند، اما به هر حال در حوزه عدالت و شفافیت اقتصادی مطالبه دارند. در نهایت تصورم این است که جامعه ایران به سمت مطالبه تحول پیش می‌رود.

خبر

با موافقت فرمانده کل قوا صورت گرفت

سردار فلاح‌زاده جانشین فرمانده نیروی قدس سپاه شد

● **سپاه‌نیوز:** در پی شهادت سردار رشید اسلام جانباز سرافراز سرلشکر پاسدار سیدمحمد حسین‌زاده‌حجازی، به پیشنهاد فرمانده کل سپاه و با موافقت و تصویب فرمانده معظم کل قوا امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، سردار سرتیپ پاسدار محمدرضا فلاح‌زاده به سمت «جانشین فرمانده نیروی قدس سپاه» منصوب شد. سردار محمدرضا فلاح‌زاده پیش از این عهده‌دار مسئولیت معاون هماهنگ‌کننده نیروی قدس سپاه بود. او همچنین فرماندهی لشکر ۳۳ المهدی، فرماندهی لشکر ۱۹ فجر و فرماندهی سپاه در استان‌های یزد، اصفهان، فارس و نیز فرماندهی قرارگاه سازندگی کربلا را در کارنامه خود دارد.

فرمانده سپاه قدس بیان کرد:

ادامه راه مقاومت به دست فرزندان سلیمانی‌ها و حجازی‌ها

● **ایسنا:** فرمانده سپاه قدس در مراسم تشیع پیکر مطهر سردار حجازی در اصفهان، گفت: «حضور ایشان در مناطق عملیاتی و از پایگاه منتظران شهادت در اهواز گرفته تا کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان مثال‌زدنی بود. در دوره‌ای تقریبا ۱۰ ساله فرمانده بسیج بود و این نهاد مردمی را به‌خوبی هدایت کرد و در این اواخر در عرصه مقاومت بین‌المللی توفیق خدمت پیدا کرد. در یکی، دو روزی که رهبران جهادی از شهادت ایشان باخبر شدند فوری تماس گرفتند و به محضر رهبر معظم انقلاب تسلیت گفتند». سردار اسماعیل قاآنی، افزود: «راه مقاومت به دست فرزندان سلیمانی‌ها و حجازی‌ها ادامه خواهد یافت تا سرانجام با نابودی دشمن صهیونیستی و ایادی آن زمینه ظهور حضرت مهدی (عج) فراهم شود».

روحانی در دیدار جمعی از فعالان سیاسی:

امروز قدرتمندانه‌تر از قبل مذاکره می‌کنیم

● **پایگاه اطلاع‌رسانی دولت:** رئیس‌جمهوری عصر دیروز در دیدار جمعی از فعالان سیاسی، مقاوت ملت در مقابل جنگ اقتصادی دشمن را از صحنه‌های کم نظیر تاریخ کشور دانست و گفت: بالاترین افتخاری که در دولت دوازدهم به دست آمده این است که توانستیم با مقاومت و ایستادگی ملت و هدایت‌های رهبر معظم انقلاب در مقابل فشار حداکثری جهانی در طول سه‌سال‌ونیم گذشته ایستادگی کنیم و این دوره سخت را با عزت پشت‌سر بگذاریم. حسن روحانی با تأکید بر اینکه با مقاومت و ایستادگی ملت، امروز جنگ اقتصادی دشمن و فشار حداکثری شکست خورده است و خود آمریکایی‌ها و همه دنیا به این شکست اعتراف می‌کنند، افزود: امروز در مذاکرات وین قدرتمندتر از گذشته مذاکره می‌کنیم. او با بیان اینکه معنای حضور قدرتمند امروز ایران در مذاکرات وین شکست قطعی فشار حداکثری دشمنان است، عنوان کرد: مذاکرات حدود ۶۰، ۷۰ درصد پیشرفت داشته است و اگر آمریکایی‌ها در چارچوب صداقت حرکت کنند، در زمان کوتاهی به نتیجه خواهیم رسید. رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه در مذاکرات عجله نداریم اما از فرصت حداکثر استفاده را خواهیم کرد، گفت: چارچوب تعیین‌شده از طرف مقام معظم رهبری درمورد مذاکرات را کاملا حفظ کرده‌ایم و در همان چارچوب حرکت می‌کنیم. روحانی با تأکید بر اینکه با مقاومت و ایستادگی ملت امروز از پیک مشکلات عبور کرده ایم،افزود: هرگونه سخن و حرکتی که به دروغ گفته شود و مردم را مأیوس و بی‌نشاط کند، یک خیانت بزرگ است. رئیس‌جمهور در ادامه با اشاره به اهمیت انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، گفت: تلاش خواهیم کرد کرونا مانع از حضور مردم در انتخابات نشود و همه تهمیدات لازم در این زمینه در نظر گرفته خواهد شد. او با ابراز امیدواری به اینکه همه احزاب و گروه‌ها باید بتوانند در انتخابات حضور داشته باشند و شاهد تنوع سلایق در میان نامزدها باشیم، عنوان کرد: دولت از هر تلاشی فروگذار نخواهد کرد تا انتخاباتی پرشور با حضور حداکثری برگزار شود که دراین‌صورت انتخابات موجب تقویت و استواری بیشتر نظام و تقویت نقش ما در منطقه خواهد شد.

الیاس حضرتی خبرداد

احتمال نامزدشدن تاجزاده در انتخابات ریاست‌جمهوری

● اخیرا الیاس حضرتی در توییتی درباره احتمال نامزدشدن مصطفی تاجزاده در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ نوشت: «احتمال کاندیداشدن مصطفی تاجزاده در انتخابات ریاست‌جمهوری جدی‌تر شده است». متعاقب این توییت روز گذشته تاجزاده در توییتی واکنش نشان داد و نوشت: «به استحضار عزیزانی که نظرم را درباره نامزدشدن در انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو می‌پرسند، می‌رسانم که در این زمینه در حال مشورت و رایزنی با دوستان و صاحب‌نظران هستم. به‌زودی و بعد از جمع‌بندی جوانب امر، تصمیم نهایی را به یاری حق اعلام خواهم کرد».